

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبگیر حسنی و یادداشت پورتال
۱۵ جولای ۲۰۲۱

جنایات صهیونیست‌ها و موضعگیری «متوازن» چپ‌نمایان



در نوامبر سال ۲۰۲۰ دادگاهی در اسرائیل، حکمی مبنی بر اخراج تعدادی از ساکنان عرب منطقه شیخ جراح در بیت‌المقدس شرقی صادر کرد. دادگاه مدعی بود که زمین‌های منطقه، پیش از جنگ ۱۹۴۸ به یهودیان تعلق داشته و فلسطینیان ساکن در این خانه‌ها، در طول این سال‌ها از پرداخت اجاره بها سر باز زده‌اند. واقعیت این است که ساکنان این شهرک عمدتاً از فلسطینیانی هستند که پس از تشکیل اسرائیل از خانه و کاشانه خود آواره شده بودند و در سال ۱۹۵۶ در واحدهای مسکونی که توسط آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک – وابسته به ملل متحد- ساخته شده بود، سکنی داده شدند.

در حقیقت حکم این دادگاه چیزی به‌جز تداوم روند اشغالگری نهادینه شده در این کشور نبود. طبیعتاً این حکم با اعتراض ساکنان شیخ جراح مواجه شد و این اعتراض، برای بررسی به دادگاه عالی اسرائیل ارجاع داده شد. این دادگاه

در ششم ماه مه ۲۰۲۱ (برابر با ۱۶ اردیبهشت ماه [ثور] ۱۴۰۰) حکم دادگاه بدوی را تأیید و اعلام نمود تا این خانه‌ها باید در اختیار شهرک نشینان اسرائیلی قرار بگیرد. تلاش برای اجرای این حکم با مقاومت و اعتراض فلسطینیان مواجه شد و در برخوردهای پیش آمده میان نیروهای اسرائیلی و ساکنان منطقه شیخ جراح، تعدادی بازداشت و مضروب شدند. بالا گرفتن تنش‌ها و اعتراضات به زخمی و کشته شدن تعدادی از فلسطینیان انجامید و این جنایت، با پرتاب راکت از سوی دولت حماس، پاسخ داده شد و اسرائیل نیز نسبت به بمباران مناطق مسکونی در نوار غزه اقدام کرد. در نتیجه حملات هوایی و نیز توپخانه ارتش اسرائیل صدها نفر از غیرنظامیان و چند ده کودک فلسطینی در نوار غزه جان باختند.

دامنه جنایات انجام شده توسط صهیونیست‌ها به حدی بود که اعتراضات گسترده‌ای در سراسر جهان، علیه این رژیم نژادپرست و کودک‌کش شکل گرفت و این اقدامات جنایتکارانه نه فقط از سوی نیروهای آزادیخواه و مترقی (از جمله حزب کمونیست اسرائیل)، بلکه از سوی بسیاری از دولت‌ها نیز محکوم گردید و تنها مانعی که از صدور قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در محکومیت اسرائیل جلوگیری کرد، حمایت و قبحانه امپریالیسم امریکا از این اقدامات تبهکارانه و استفاده چندین‌باره از حق وتو بود.

در مقابل اعتراضات و خشم افکار عمومی جهان، بودند نیروها و جریاناتی که به حمایت از صهیونیست‌ها پرداختند. در میان نیروهای اپوزیسیون راست‌گرای جمهوری اسلامی، طیف گسترده‌ای از سلطنت‌طلبان، پان‌ایرانیست‌ها و بعضی از نیروهای قوم‌گرا، آشکارا به هواداری از اسرائیل دست زدند و حتی تصاویر خود را با پرچم‌های اسرائیل در فضای مجازی منتشر کردند. در کنار این خاکسترنشینان سیاسی، بعضی از مدعیان چپ‌گرایی نیز با اتخاذ مواضع دوپهل و مبهم عملاً به دفاع شرم‌گینانه از جنایات رژیم نژادپرست اسرائیل برخاستند.

بیان چنین موضعی، اصولاً به بهانه‌هایی نظیر «بررسی جامع»، «بیان کامل حقیقت»، «تحلیل همه‌جانبه» و ... انجام می‌شود و مقصود از بیان چنین ترکیب‌های واژگانی، ارائه تحلیلی از وضعیت است که ظاهراً با ایستادن در موضعی بی‌طرف و «علمی»، سهم دو سوی منازعه را در پیدایش آن در نظر می‌گیرد. اما این نوع تحلیل‌های ظاهراً منصفانه که عملاً به تأیید طرف زورمندتر منازعه می‌انجامد، در پاره‌ای از موارد، کاملاً آگاهانه و با قصد پوشاندن موضع حمایت از اسرائیل اتخاذ می‌شوند و می‌توان اثر تعاملات و مناسبات نزدیک این زمره از تحلیل‌گران را با نهادهای امپریالیستی و صهیونیستی، در تحلیل‌هایشان مشاهده نمود. اما مسأله تنها بر سر ارتباط با این یا آن نهاد امپریالیستی نیست؛ بسیاری از افرادی که می‌کوشند تا با اتخاذ موضعی در میانه، چهره‌ای «منصف» از خویش ارائه دهند، بیش از آن که نگران صحت انتقادات خود به دوسویه نبرد باشند، گرفتار نوعی از منزله‌طلبی هستند و حاضر نیستند با این حقیقت کنار بیایند که روند حرکت تاریخی، فرآیندی بغرنج و چندسویه است و نیروهای درگیر در آن نیز خلاف تصویرسازی‌های آرمانی، دارای پیچیدگی‌ها، مشکلات، عقب‌ماندگی‌ها و کاستی‌های فراوانی هستند. برخی دیگر نیز با کنار گذاشتن مفهوم تضاد اصلی و یا تشخیص نادرست آن، راهنمای اساسی برای جهت‌گیری‌های اصلی را از دست داده‌اند؛ در حقیقت بسیاری از موضع‌گیری‌های نادرست، ناشی از خلط مسائل عمده و غیر عمده با یک دیگر است و در نتیجه افراد قادر نخواهند بود تا گرایش کلی روند حرکت تاریخی و جهت‌گیری اساسی آن را فارغ فراز و نشیب‌هایش، تمیز دهند و با بزرگ‌نمایی یا تمرکز بر وجوه غیر عمده یک پدیده، سوبه اصلی آن را به فراموشی می‌سپارند و در نتیجه با گیج‌سری ناشی از نداشتن معیار مناسب برای جهت‌یابی، قادر به تشخیص موضع صحیح نیستند و با ادعای اتخاذ مواضع متوازن و منصفانه، عملاً در کنار نیروهای ارتجاعی و رو به زوال قرار می‌گیرند.



این دست موضع‌گیری‌های شرم‌آور در سال‌های اخیر و در موارد مختلف از سوی این مدعیان چپ‌گرایی به کرات مشاهده شده است: از دفاع از «مداخلات بشردوستانه» امپریالیسم گرفته تا همراهی با کودتاچیان شکست‌خورده در ونزوئلا؛ از حمایت از اشغال کویت توسط عراق تا انقلابی‌نامیدن مخالفان شدیداً مرتجع بشار اسد؛ از همدستی با احزاب و جریان‌های فاشیستی در کشورهای اروپایی به بهانه مبارزه با «اسلام سیاسی» تا دفاع از ترورهای اسرائیل در ایران؛ از به‌حق بردن مفهوم مبارزه ضدامپریالیستی تا امپریالیست دانستن چین و روسیه. واقعیت این است که بخشی از این نیروها، میراث‌داران همان کسانی هستند که روزگاری اتحاد جماهیر شوروی را سوسیال‌امپریالیست می‌خواندند و گذر زمان رنگ سرخ را از ادعاهای ماورای انقلابی‌شان زدود و ماهیت پوک اندیشه‌هایشان را در مقابل چشمان جهانیان قرار داد. امروز اینان در کنار نیروهای نظیر «سوسیالیست‌های خاورمیانه» مشغول خاک پاشیدن در چشم توده‌ها هستند.

این جریان‌ها که در حرف، به کمتر از لغو کار مزدی و «کمونیسم همین حالا» راضی نیستند، در عمل با حذف درک لنینی از علم مبارزه، به زائده امپریالیسم جهانی بدل شده‌اند: لیبرالیسم را جانشین دموکراسیسم کرده‌اند و مبارزه طبقاتی را با مبارزه علیه مذهب جایگزین نموده‌اند. نکته جالب آن که مبارزه «ضدمذهب» اینان نه با «مذهب» به طور عام و به عنوان شکلی از آگاهی، بلکه تنها منحصر به اسلام است و در این میان چه باک از همدستی با رژیم‌های که مفهوم شدیداً ارتجاعی، نژادپرستانه و مذهبی «دولت یهود» را اعلام و تبلیغ می‌کند.

موضع‌گیری این نیروها در چنین مواردی معمولاً شامل محکوم کردن هر دو طرف درگیری است؛ البته با این ویژگی که اصولاً لبه تیز حمله‌شان به سوی قربانیان است: به عنوان مثال، در مورد تلاش نیروهای دست راستی ونزوئلا برای کودتا علیه دولت قانونی مادورو، که با پشتیبانی بی‌دریغ دولت ترمپ همراه بود، این نیروها بدون توجه به سازوکار قانونی انتخابات برگزار شده در ونزوئلا و گزارش‌های ناظران بی‌طرف درباره چگونگی انتخاب آن دولت، حکومت قانونی را دیکتاتور نامیدند و با تأکید بر کاستی‌ها و مشکلات موجود در آن کشور، خواستار همبستگی «نیروهای انقلاب» برای سرنگونی مادورو شدند. در نمونه‌ای دیگر، و در جریان مداخلات امپریالیستی در سوریه، تمرکز اینان نه بر روی جنایات گروه‌های شدیداً مرتجع نظیر داعش و جبهه‌النصره و یا عملکرد نظامیان امریکایی، بلکه بر روی

گزارشات مجعول کلاهسفیدها بود. طبیعتاً هیچکس نمی‌تواند بر سرکوب نیروهای مخالف و مترقی توسط دولت بشار اسد، پیش از پیدایش داعش و مداخلات امپریالیست‌ها، چشم ببوشد اما انتقاد از این مسأله تفاوتی جدی با ایستادن در کنار امریکا و داعش و مرتجعان اسلام‌گرا دارد.

واقعیت این است که این سنخ موضع‌گیری‌ها منحصر به چپ‌نمایان ایرانی نیست: امروزه بسیاری از این نیروها در دنیا با در دست داشتن پرچم دروغین انقلابی‌گری و «مارکسیسم» و با دسترسی گسترده به رسانه‌های امپریالیستی و کرسی‌های دانشگاه‌های مشهور جهان، به تبلیغ نوع خاصی از «مارکسیسم» می‌پردازند و البته نوک پیکان حمله‌شان به سوی «چپ سنتی»، «خوانش ارتودوکس از مارکس»، «ستالینیسم» و ... است. ویژگی این نوع خاص از «مارکسیسم»، تهی بودنش از محتوای انقلابی و تبدیل شدن به ابزاری برای توجیه عملکرد امپریالیسم است. به بیان دیگر، این انقلابیون دو آتش، به بهانه شکست‌ها و کاستی‌ها، مخالف سرسخت تمام انقلاب‌های تاکنون پیروز، از شوروی و چین تا کوبا هستند و دقیقاً به همین علت است که تمام نحل‌های گوناگون این «مارکسیست‌ها»، با تمام اختلافات‌شان، در یک موضوع اساسی توافق کامل دارند و آن مبارزه بی‌امان علیه خوانش لنینی از مارکسیسم است. حمایت برخی از این «مارکسیست‌ها» از اشغال افغانستان توسط امریکا و همدستانش، با توجیه مبارزه علیه ارتجاع و «اسلام سیاسی» هنوز از خاطره‌ها محو نشده است. البته بدیهی است که این «تنوربیین‌ها» لزومی نمی‌دیدند که به نقش امریکا و سایر «دنیای مدرن» در برآمدن القاعده و سایر نیروهای ارتجاعی در افغانستان اشاره کنند یا کلمه‌ای در دفاع از دولت ملی* دکتر "نجیب‌الله" به زبان بیاورند.



اگر محکوم کردن یکسان قربانی و جانی، از سرشت نشان‌های دیدگاه این نیروهاست، ایده اساسی که در پشت این دست موضع‌گیری‌های به ظاهر «متوازن» وجود دارد، چیزی نیست به جز طرد مفهوم لنینی امپریالیسم و جایگزینی آن با آرای کمونیسم ستیزان مشهوری نظیر هانا آرنت که امروزه به یکی از مراجع فکری‌شان بدل شده است. در این حوزه نیز شاهد دو دسته نظرات به ظاهر متضاد اما عملاً هم‌راستا هستیم: اول، بخشی از گرایش‌ات پست مدرنیستی چپ‌نمایانه که با حذف «کلان روایت‌ها» و نشان دادن حقایق «جزئی» به‌جای آنها، و حذف درک علمی از جهان، عملاً به نفی دستاوردهای نظری مارکسیسم می‌پردازند و در حوزه عمل با تقویت قوم‌گرایی و پارمپاره کردن کشورها، به مبارزات

ملی علیه امپریالیسم لطمه می‌زنند؛ و در روی دیگر سکه، شاهد حضور گرایشاتی هستیم که با ادعای هواداری از «ارزش‌های جهان‌شمول» خواستار یکسان‌سازی و جهانی‌کردن ارزش‌های امپریالیستی هستند. هر دو این گرایش‌ها عملاً در خدمت پیشبرد منافع امپریالیسم هار و شرکت‌های چند ملیتی هستند.

نکته بارز دیگر در این دست نظرات، مخالفت پرهیاهوی‌شان با «میهن‌دوستی» است که معمولاً آن را به جای مبارزه علیه «شوونیسم و ناسیونالیسم» معرفی می‌کنند. این نوع «مبارزه» علیه ناسیونالیسم، در حقیقت چیزی نیست جز حذف میهن‌دوستی مترقی و جایگزینی آن با کاسموپولیتیسم — جهان وطنی، که عملاً به معنای بی‌وطنی است. و البته نشان‌دهنده بی‌وطنی به جای انترناسیونالیسم پرولتری. طبیعتاً این رویکرد ظاهراً چپ‌گرایانه پاسخی معکوس را از راست می‌آفریند که به اندازه دوقلوی چپ‌نمای خویش در خدمت امپریالیسم است: ناسیونالیسم افراطی و نژادپرستی.

به هر روی، آنچه که دربارهٔ همتایان ایرانی این نیروها قابل ذکر است، این است که اینان با ادعای مبارزه با «اسلام سیاسی» و جمهوری اسلامی، عملاً به تأییدکنندهٔ هر جنایتی از سوی مرتجع‌ترین نیروهای دست‌راستی در جهان تبدیل شده‌اند تا جایی که عداوت‌شان با دولت ایران تبدیل به سرسپردگی به نژادپرستان اسرائیلی و امپریالیست‌ها شده است. تأسفبارتر آن که، این جریان‌ها قادر به درک این واقعیت نیستند که دفاع از آرمان خلق فلسطین با جمهوری اسلامی آغاز نشده است؛ برای نیروهای سالم ملی و مترقی، نقد عملکرد حماس به عنوان دولت مستقر در غزه یا مخالفت با این دولت و حامیان‌ش، نمی‌تواند به شکل دفاع از اسرائیل بروز نماید، بالعکس؛ نیروهای چپ و مترقی همواره در کنار خلق فلسطین پرچم دفاع از آرمان فلسطین و مبارزه با آپارتاید و اشغالگری را به دوش داشته‌اند و این موضعی است که نباید از آن عقب نشست: چنان که نیروهای مترقی در جهان و از جمله گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی و لبنانی نیز چنین نمی‌کنند. بنابراین امروز، هرگونه ادعای مبتنی بر «موضع‌گیری متوازن» و محکوم کردن دو سوی این نبرد نابرابر با هر بهانه‌ای که باشد، چیزی نیست جز ایستادن شرم‌گینانه در کنار جلادان خلق فلسطین!

دانش و امید، شماره ۶، تیر [سرطان] ۱۴۰۰

یادداشت:

موضع درست و سالم نویسنده در مورد چپ نمایان و آن نیروهائی که با اتخاذ موضع سنتریستی، در عمل به مدافعان تجاوزات صهیونیستی مبدل شده اند، نباید بدان معنا تعبیر گردد که شناخت نویسنده از دولت دست نشانده و پوشالی روس در کل و آخرین بازماندهٔ آنها جلال خاد "نجیب" نیز درست بوده و ادارهٔ وی واقعاً "ملی" بوده است.

شاید نویسنده تا حال متوجه نشده است که حاکمیت وابسته به روس را نیروی ملی دانستن، درست همان راهی است که کسانی با تأیید تجاوز امپریالیسم امریکا بر افغانستان، ادارهٔ پوشالی "کرزی" را قبای "مستقل، مترقی و ملی" پوشاندند. به نظر ما قضاوت‌های غلط و خلاف واقعیت می‌تواند زمانی بروز نماید که قاضی به جای حرکت از تحلیل واقعیت‌ها و تشخیص درست تضادهای جامعه، با حب و بغض "علی و عمر" بخواهد در مورد یک پدیدهٔ اجتماعی قضاوت نماید. کاری که با تأسف نویسنده حاضر علی رغم موضع‌گیری سالمش در قبال مبارزه علیه صهیونیسم و سیاست‌های اشغالگرانهٔ آن، وقتی در مورد افغانستان سخن می‌گوید، بدون آن که تشابهات دو تجاوز را در نظر گیرد و به تضاد ملت ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی نظر اندازد، درست بر مبنای حضور و بعد ها سلطهٔ احزاب اسلامی بر مقاومت علیه روس اشغالگر، به نفی کلیت مبارزه علیه روسها و اشغالگری‌های سوسیال امپریالیسم شوروی می‌رسد.

اداره پورتال AA-AA